

سئل النبي صلي الله عليه و اله و سلم : اي المومنين اكيس؟
قال: اكثرهم د نحوا للموت و اشداهم له استعدادا.
هوشيارترين مردم كسي است كه بيشتر به ياد مرگ بوده و خود را براي آماده كند.

برزخ

همانگونه كه در موقع تولد نوزاد عده اي به عنوان چشم انتظار و فرد يا افراذي به عنوان ما ما و پزشك حضور دارند در عالم ارواح هم علاوه بر اينكه عده اي از ارواح نزيك به شخص مرده منتظر او مي باشند تا به او خوشامد بگويند ارواحي نيز هستند كه كارشان كمك و مساعدت به روحي است كه تازه منتقل جهان ارواح مي گردد تا او را به عالمي كه به تازگي وارد شده آشنا سازند.

به استناد به گفته هاي ارواحي كه با زميني ها تماس گرفته اند ارواحي كه به جهان ابدي در زمان زندگي زميني اعتقاد داشته اند با آرامش حالت انتقال را طي مي نمايند و كم كم وارد جهان روحي خود مي گردند . رواياتي از مردگان هست كه حكايت از اين مي كند كه اغلب مردم در هنگام مرگ به مرگ خود آگاه نمي شوند و متوجه اين موضوع نمي شوند كه روح و شخصيت آنها به طور هميشه جسد فزيكي شان را ترك کرده است. همه دل نگرانيهاي انسان از مرگ ناشي از جهل اوست نسبت به پس از مرگ در غير اين صورت از گفتار كلييه اهل بيت و سالكان حقيقي و زاهدان وارسته اين مفهوم استنباط مي شود كه (مرگ) بهترين هديه براي فرد مومن است.

:: وضعيت اوليه انسان پس از وقوع مرگ ::

مانند وضع او در همين جهان مادي است زيرا او هنوز از ظواهر دنياي خود برخوردار است از اين رو با اين مطلب شناخت ندارد كه ممكن است در وضعيتي مغاير با شرايط حيات مادي قرار گرفته باشد. در نتيجه از جوي شدن از مالكي يك جسم و كالبد به هر معني و مفهومي كه در جهان ماده از آن برخوردار بوده

:: روح چه مرحلي را بعد از فناي جسم طي مي كند ::

ميدانيم روح از عالم خاك به مرگ جسم از آن خارج شده و بدنياي روح منتقل ميشود نيروي شعور انسان با از هم پاشيدگي اعضا بدن و مغز از كار مي افتد ولي در مقابل احساس انسان بي اندازه قوي ميشود و روح رنج و ناراحتي را بيش از عالم جسماني احساس مي كند در هنگام مرگ چنانكه گفتيم عقل و ادراك از كار مي افتد شخص متوجه نيست كه چه بر او مي گذرد و از اينكه روح از بدنش جدا مي شود بي اطلاع مي باشد . حالات روحي انسان در لحظات مرگ و پس از مرگ شباهت زيادي به خواب و رؤيا دارد زيرا در هنگام خواب هم قواي عاقله موقتا از فعاليت مي افتد و آنچه را انسان در خواب مي بيند حقيقت پنداشته و خيال مي كند واقعيت دارد

لازم به توضيح است عوالم روحي محدود نبوده و تا بي نهايت يكي پس از ديگري وجود دارد مي توان عوالم مختلف روحي را در سه موضوع خلاصه كرد

۱-عالم برزخ يا عالم تصفيه

۲-عالم احساس

۳-عالم عقلاني

آري وقتي روح از بدن جدا مي گردد و عالم جسماني را ترك مي كويد وارد عالم برزخ مي شود نوعي رنج و الم و سرگرداني حتي گيجي به روح دست مي دهد و در اين عالم تصفيه بر حسب اعمال شخصي كه زمان توقف روح در حالت برزخي است با تحمل رنج و عذاب آلودگي و صفات زديله از بين مي روند نوع تصفيه در مورد ارواح پست يا متوسط خوب فرق مي كند و بستگي به نوع رفتار شخص در جهان مادي دارد مدت اقامت روح در عالم برزخ براي ارواح پست طولاني خواهد بود پس از آزادي روح از عالم تصفيه وارد عالم احساسات مي شود در عالم احساسات هم روح از مرگ خود خبر ندارد و نمي داند از عالم جسماني به عالم روح انتقال يافته است . و تماسهائي كه با اين نوع ارواح وسيله ميز گردد مد يوم گرفته شده حاكي از اينست كه شخصي مي گويد نمرده ام و خيال مي كند هنوز در عالم جسماني قرار دارد. فرد در حال احتضار با ارواح ديگري كه طي دوران حياتش با آنها اشنائي يا قرابتي داشته برخورد مي كند. اين ارواح در آن نقطه حضور مي يابند تا در كار انتقال دوح فردي كه به تازگي در گذشته است به عوالم مارواء حيات مارن كمك و ياري مي نمايند. روح فردي كه به تازگي از جهان مادي رحل عزيمت گزيده

است مورد شناسائي دوستان و كساني قرار مي گيرد كه طي دوران حيات پس

از مرگ با وي اشنائي داشته اند ... و در اين نقطه افراد مذكور اطلاعاتي در خصوص اوضاع و احوال حيات

جاودانه روح در اختیار وی قرار میدهند.

:: مدیوم کیست؟ ::

مدیوم یا وسیط یا واسطه گر شخصی است که در جسم او مقدار زیادی از ماده اکتوپلاسم یا تیلپلاسم وجود دارد. بیشتر مردم واحد صفت مدیومی هستند البته به درجات گوناگون زیرا اختلاف آنها به واسطه کمی و زیادی همان ماده اکتوپلاسم در بدن آنهاست. مدیوم چه زن باشد و چه مرد تفاوتش با دیگران در این است که در وجود او ماده اکتوپلاسم زیادتر از بقیه افراد است به حدی که روح تماس گیرنده می تواند به طور موقت مقداری از آن را به عاریه بگیرد و به وسیله آن ظاهر گردد. ارتباط به صورت صدای مستقیم ممکن است در تاریکی به بهترین نتیجه مطلوب برسد زیرا ارتعاشات امواج نوری مانع از این می شود که آن ماده اکتوپلاسم که اصلا سفت است به حالتی در آید که بتواند در جو حرکت کند.

ولی چیزی که از صحبت های ارواح دستگیرمان شده است که همان گونه که در این جهان تولد و مرگ وجود دارد در جهان ارواح هم تولد و مرگ وجود دارد ولی نه به شکل تولد و مرگ در کره زمین بلکه مرگ در آن عالم را ورود به طبقه ای جدید می گویند و مرگ نیز حالت انتقال روح از طبقه پایین به طبقه بالاتر خود است .

با توصیفات غلط از جهان پس از مرگ چنان محدوده جهان ارواح را در نظر افراد تنگ و حقیر جلوه می دهند و داده اند که بعضی ها گمان می کنند که خداوند در وری این آسمان دو مکان بیشتر ندارد که یکی بهشت و دیگری دوزخ است که بهشت آن مکانی خلوت آرام و بی سرو صداست با باغها و اشجار و رودهای فراوان که مخصوص عده بسیار اندکی است و دوزخ محلی است شلوغ و داغ و متراکم و خوفناک که عده ای که بر اثر يك غفلت در دنیا از راه خدا و صراط مستقیم مقداری کج رفته اند در درون آن دوزخ می سوزند و همجوار و همسایه عقربها و مارها و پرندهگان گوشت خوارند و جهان بی انتهای بالای سر ما و در واقع اطراف ما که انتهای برای آن تصور نمی شود کرد همین جور بی هدف آفریده شده است.

در حالی که اولاً: خداوند قدرتش بر هیچ بنی بشری کاملاً معلوم و مشخص نگردیده و نیرو و قدرت و توانی که در اراده ذات بی زوال الهی است از چهارچوب مغز کوچک و خرد ناقص ما آن قدر فاصله دارد که تصور این فاصله هم در مغز ما نمی گنجد.

ثانیاً: به تناسب اینکه شناخت قدرت خداوند در حد کشش مغز ما نیست از دریافت و درک عظمت خلقتش نیز صد چندان عاجزیم و فقط می توانیم این عظمت را با واژه هایی مثل (ابد) و (ازل) و (جاویدان) و غیره برای خودمان چند صباحی توجیه کنیم تا پس از مرگ و طی کردن مراحل مختلف و رسیدن به طبقات بالای روحی و نزدیک شدن به منبع فیاض روحی جهان شاید بتوانیم اندکی از این عظمت را درک کنیم.

مثال روح آدمی مثل اسفنجی است که به ما بدهند و بگویند این اسفنج سفید را تا مدتی نگهداری کن و از چرک و کثافت و آلودگی حفظ نما و در صورتی که آلوده نمایی پیش از همه خودت دچار زحمت و رنج خواهی شد تا آن را تمیز و پاک کنی و از آلودگیها مبرا سازی . حال گروهی مانند معصومین (علیه السلام و الصلاه) این اسفنج را که امانت الهی است آن قدر پاک و نظیف و خوب نگهداری می کنند که نه تنها موقع تحویل دادن آلوده نیست بلکه از روز اولش هم شفاف تر و لطیف تر و تمیز تر است.

:: طریق اثبات وجود روح ::

واقعیت وجود روح به دو طریق ثابت می شود یکی به طریق استدلال فلسفی و دیگری از راه تجربه مادی. طریق فلسفی و الهی و فکری و نظری بنا به نیروی عقل خدا دادی وقوه ممیزه و استفاده از کلام الهی و کتب مذهبی و فلسفی و اخلاقی کاشف و وجود روح است.

راه دیگر شناخت روح از طریق آزمایش و تجربه و مشهودات علمی می باشد . مطالعات تجربی نشان داده است روح وجود دارد و با مرکب جسم از بین نمی رود زیرا از ماده اصطلاحی ما در کره زمین تشکیل نشده و ذات آن به ذات لایزال الهی پیوند دارد.

ارواح پس از متلاشی شدن بدن جسمانی زنده اند به يك شکل دیگرکه از قوه ادراک ما خارج است زندگی می کنند.

ارواح بر ما ظاهر نیستند زیرا محیط زندگانی آنها غیر از محیط حیات است اما در ذهن و فکر ما اثر نموده وجود خود را بر ما اثبات می نمایند و در شرایط خاص با چشم فیزیکی هم میتوان ازواج را مشاهده کرد. روح بعد از جدا شدن از بدن ماری به جسم لطیفی شبیه بدن مادی بنام (کالبد مثالی) یا روان منتقل می شود و در عالم ارواح باقی می ماند.

روح در زمان حیات جسمانی خود چیزی را بیاد ندارد وقتی از جسم به عالم روح منتقل شد . تمام اعمال و

اندیشه های او در نظرش مجسم می گردند و تمام محفوظات او بمیدان می آیند . ارواح دارای همان استعدادهایی هستند که در زندگانی داشته اند . اما قوی تر چون پیکر جسمانی ندارند که قدرت ادراک آنها را محدود سازد و از دانش وسیعی برخوردارند.

بنا به عقیده عده ای از روانشناسان افرادی هستند قادر خواهند بود روح خود را از بدن جدا ساخته با فاصله هزاران کیلومتر از محل مسکن خود نزد دوستان و آشنایان حاضر شوند. این رویدادها معروف به سفر روح است . مسئله جدا شدن روح از جسم يك حقیقت محض است. اما غالبا دلائل کافی برای اثبات آن . وجود ندارد

:: درباره روح ... ::

رفلا ماریون روح شناس معروف درباره روح خلاصه تحقیقات خود را به شرح زیر بیان داشته است :

۱- روح مانند موجود واقعی وجود دارد و مستقل از بدن است.

۲- دارای قوانینی است که هنوز علم آنها نشناخته است روح می بیند می شنود فکر می کند و با دنیای خاکی در تماس است اگر فکر کنیم هیچ احساسی ندارد اشتباه است.

۳- روح انسان دارای قدرت و اثرات فیزیکی است .

۴- روح از فاصله دور و بدون مداخله از طریق تله پاتیک می تواند عمل کند.

۵- در طبیعت يك عامل روانی فعال و عامل وجود دارد که ماهیت آن بر ما پوشیده است.

۶- روح بعد از ارکانیزم فیزیکی باقی می ماند و می تواند بعد از مرگ دوباره ظاهر کرد و به عقیده فلا ماریون روح انسان از مواد نامرئی غیر قابل لمس که چشمان ما نمی بیند و دستهای ما لمس نمی کند تشکیل می شود.

روح دارای نیرویی است که می تواند بوسیله امواج اثری روی اشیاء با فاصله اثربگذارد. روح یا ماده اصلی حیات موجب به وجود آمدن زندگی در کلیه موجودات عالم هستی می گردد. روح از عنصری بسیار نرم و لطیف تشکیل یافته است که این عنصر از عناصر تشکیل دهنده جسم اثیری بمراتب لطیف تر می باشد و در اصل باعث بوجود آمدن جوهر ذات در انسان می شود و در موجودات بشراین تنها عنصری است که بدوا از ذات وجود الهی سر چشمه گرفته و موجب حیات در کلیه جانداران عالم هستی می گردد. پس از مرگ جسم مادی تبدیل به ماده نخواهد شد مرکز حیات و زندگانی دائم روح در تن پوش یا جسم اثیری بشر قرار دارد و تا آخر عمر جسمی افراد در آن باقی خواهد ماند و طی شرایطی به زندگانی مشترک خود با ماده ادامه میدهد. این زندگانی برای روح حالتی موقتی دارد و پس از خاتمه حیات مادی جسم به همراه تن پوش به عوالم روحی سفر خواهد کرد علم روح مقدم برعالم طبیعت است.

:: روح هرگز نمی میرد ::

با اعتقاد اینکه روح از خداست و از عالم خاک نیست و چند روزی در عالم خاک و در قفس تن زیسته بالاخره به اصل خود راجع میشود

بنابراین فنا نمی پذیرد و جاودانه می ماند. انسان پس از وقوع مرگ زنده می ماند چون از جزء جسمی خود که به هنگام حیات مادی مورد استفاده اش بوده مجزا می گردد و به جهان دیگر عزیمت می نماید. یکی از محققان علم الا ارواح بنام (اما نوتل سوئید نیورک) که مطالعات او جنبه تجربی دارد و از روشن نمودن جهان پر راز و رمز روح قدمهای اساسی برداشته خود شخصا مورد آزمایش قرار گرفته چونمواجه با حقیقت انکار ناپذیر وجود روح گردیده نوشته های او می تواند مستند باشد من خلاصه ای از شواهدات او را در این مجموعه می آورم: (اما نوتل) که شخصا وقایع نخستین مراحل مرگ را تجربه کردومدتی خارج از بدنش بسر برده می گوید: من وارد حالتی گشتم که فاقد هر نوع نیروی حسی آسمانی بود و تقریبا بحال تزع افتادم. تا وجود این حیات درونیم که متشکل از ذهن و افکارم بود دست نخورده باقی ماند. طوری که وقوع حوادث را که بر من روی داده و نیز بر کسانی که پس از وقوع مرگ دوباره یافته اند رخ می دهد . در ذهنم ادراک نموده و محفوظ نگاهداشتم . گوئی این نیرو بشخص اعطا می گردید تا دریابد ذهن و در نتیجه روحش از جسمش دفع شده و مجددا بسوی آن کشیده شده و جذب می گردد

:: سرور و نشاط پس از جدایی روح از جسم ::

چیزی که معلوم شده و از گفته های ارواح و یا کسانی که به طور موقت برون فکنی نموده اند استنباط می گردد این است که کسانی که به طور طبیعی روح از جسم آنها خارج شده (چه موقت و چه دائم) در يك حالت آرام و لذتبخش و توأم با سرور و شادی بوده اند و هرگز راضی به بازگشت دوباره به بدن خاکی نبوده اند ولی يك نیروی قوی آنان را باز گردانده است و کسانی که بر اثر حوادث ناگهانی مثل تصادف و سقوط و انفجار و غیره روحشان خارج گشته ویا در اثر خودکشی فورا روح را خارج نموده اند روح دچار رنج و مشقت فراوان می گردد که بعضی از ارواحی که با انتحار از این دنیا رفته اند در ارتباط با زمینی ها گفته که : در يك سرآشویی تند

در حال سقوط کردن هستیم و از این بابت رنج عجیبی تحمل می‌نماییم از همه بدتر اینکه هیچ نمی‌دانیم این سقوط تا کی و تا کجا ادامه دارد و انتهای آن مشخص نیست .
روح دیگری اظهار داشته بود که : مثل جنین که در شکم مادر مجاله شده است مجاله شده ام و در يك ظلمت غیر قابل توصیفی فرو می‌روم . و انواع رنج‌های مختلف که انتحار کنندگان متحمل می‌شوند چرا که خلاف ناموس طبیعت و قانون الهی نظم حاکم بر ارگانیزم بدنشان را که جزئی از طبیعت بوده به هم زده اند و روح ربا زور و خلاف قانون الهی از جسم و بدن خاکیشان خارج نموده اند

:: و اما جنس روح ::

تعریفی را که در زیر از جنس روح می‌خوانید تعریفی است که قریب به اکثر علما و دانشمندان علوم روح شناسی در غرب از روح نموده اند آنچه آن علما و دانشمندان روحی غرب در حال حاضر مدعی کشف و بسط آن گشته اند و بر روی آنها اسامی مختلف تهاده اند در متن اسلام به شکلی کاملتر و دقیقتر در ۱۴۰۰ سال پیش آمده اما با زبانی ساده و قابل فهم برای مردم آن روزگار.

:: از زبان ارواح ::

گفتگوی ذیل توسط (دکتر آرثر فندلای) در منزل (سلون) که (مدیوم) یا رابط روحی است به همراه خانم (میلار) که نویسنده مطالبی است که از ارواح و دکتر فندلای می‌شنود نقل می‌گردد .

سوال : آیا همه ارواح ساکنین جهان شما می‌توانند گاهی با زمین ارتباط پیدا کنند؟
جواب: هر اندازه ما ارتقاء پیدا کردیم و به درجات بالاتر رفتیم ارتباط ما با جهان شما کم می‌شود. و حتی در این هنگام ما کمتر به فکر زندگی زمینی می‌افتیم . مسئله زندگی در جهان ما مسئله خواستن و تمایل است یعنی هر وقت اراده بکنیم می‌توانیم با موجودات زمینی ارتباط پیدا کنیم. وقتی که این تمایل و اراده ما از بین رفت دیگر ما به سوی شما نمی‌آیم . انسانها هر کدام به نسبت رشد عقلی و نوع عملشان در روی زمین پس از مرگ وارد طبقه ای از طبقات هفتگانه عالم ارواح می‌شوند و با کتاب خواندن و استفاده از عقل دیگر ارواح به رشد و نمو عقل خود می‌پردازند و به تناسب رشد طبقاتشان بالا و بالاتر می‌رود تا در نهایت به عقل کل و روح اعظم که خداوند تبارک و تعالی است پیوندند.

سوال : آیا سگها و یا حیوانات دیگر و گربه ها هم پس از مرگ حیات دارند؟

جواب : بلی آقای من به طور تاکید می‌گویم که حیات دارند . چون هیچ زنده ای معدوم نمی‌شود . ولی حیوانات پس از مرگ در جهان ارواح ما زندگی نمی‌کنند . چون آنها يك عالم روحی دیگر و مخصوص به خود دارند و آنها در عالم روحی مثل انسانها زندگی نمی‌کنند . ولی اگر سگی در زندگی زمینی با انسانی مانوس شد و به وی علاقه پیدا کرد وقتی که هر دوی آنها مردند آن سگ هم می‌تواند در محیط زندگی روح آن مرد یا زن ظاهرشود و زندگی کند.

سوال: شما با چه زبانی حرف می‌زنید؟

جواب: در جهان ارواح با همه لغات زمینی مانند (انگلیسی و آلمانی و غیره) سخن می‌گویند . ولی حرف زدن ما با حرف زدن شما فرق دارد زیرا سخن گفتن با تکلم زبانی نیست. بلکه انتقال ذهنی است که از عقلی به عقل دیگر منتقل می‌شود . مکالمه بین دو نفر مانند تلفظی که شما دارید نیست بلکه اینجا با گیرندگی است (مانند امواج بی سیم و با نله پاتی امواج فکری ارواح به یکدیگر منتقل می‌شود) چنانکه گفتم روحی متصل به عقل روح دیگر می‌شود که می‌خواهد با او حرف بزند.

سوال و جوابهایی که شرح آن گذشت مجموعه سوالاتی بود که محفقی دلسوز و معتقد و کسی که با وسواس و حساسیت ۲۰ سال به مطالعه و مکاشفه و تحقیق و بررسی در عوالم روحی و چگونگی علم ارتباط با ارواح پرداخته و خود او در ابتدا از بی اعتقادان به این قبیل واقعیات بوده و همین عامل هم او را به سوی این سیر مطالعاتی و تحقیقاتی کشانده او کسی نیست که تحت تاثیر جو و القانات دروغین و یا کلک و غیره فرار گیرد هر چند (مدیومی) که برای او کار می‌کند از توقع هر گونه پول و مساعدت مالی میرا توده و حتی از شهرت و آوازه نیز گریزان می‌باشد فلذا می‌دانید که اکثر دروغ پردازها و روی آوردن به دروغ و کلک به منظور همین دو چیز (پول و شهرت) است.

پس به طور قطع و یقین این مکالمه بین یکی از ساکنان عالم ارواح و يك زمینی روی داده و برای کسانی که معتقد به حیات پس از مرگ هستند می‌تواند راهگشا بوه و در تبیین اعمال و رفتار و کردار آنها تاثیر بسیار مثبتی بر جای بگذارد. ما در عقاید اسلامی مان هم داریم که دو فرشته بر روی دو شانه ما در تمام ایام عمر حضور دارند که یکی در روی شانه راست ثوابها و کارهای حسنه ما را یادداشت می‌کند و دیگری به روی شانه

چپ و گناهان ما را یادداشت می نماید . همچنین آنهایی که در غرب و اروپا موفق به ارتباط با ارواح شده اند می گویند ارواح به آنان خبر داده اند که یکی از وظایف آنها هدایت و راهنمایی انسانها در روی زمین است . در اینکه ارواح پس از جدایی از جسم خاکی ارتباطشان را با زمین قطع نمی کنند هیچ شکلی وجود ندارد در قرآن کریم به تصریح به نزول ملائکه و ارواح پاک به اذن الهی اشاره شده است

:: رؤیت ارواح ::

ارواح در تمام زمانها قابل رویت هستند و در اطراف ما پرسه می زنند ولی ما قادر به دیدن آنها نیستیم آزمایشهای پیشرفته امروز این مسئله را به ثبوت رسانده است

:: اشباح و ارواح ::

تظاهر شیخ به حالت ابر متراکم یا به صورت بخار که مانع نور نیست قابل مشاهده است روح ممکن است چند سال بر یک شخص واحد به منظور معینی ظاهر شود. شیخ روح گاه برای وفای بعهده تظاهر نماید. گاه شخصی که به قتل رسید روحش خواهان معرفی قاتل است . برخی ارواح فقط در جلسات روحی حاضر به ارتباط با زندگان هستند .

بعضی از ارواح بطریق الهام و تله پاتی با زماندگان ملاقات می نمایند. اشباح مسافرت نمی کنند . مردم را تعقیب نمی نمایند . بندرت اطراف محل مرگ شخص را ترك می گویند. يك شیخ گاه در سرتاسر خانه پرسه میزند. ممکن است در باغ یا جاهای نزدیک به محل سکونت خود دیده شود ولی سوار اتومبیل یا اتوبوس نمی شود یا در آن شهر ظاهر نمی گردد. تمام کاری که شیخ انجام می دهد تکرار لحظات نهانی مرگش در نا آگاهی است و در این حالت از انجام کارهای بیشتر عاجز است . اشباح برای زندگان خطری ندارند در مواردی که شیخ سبب آزار به مردم شده يك وابستگی قبلی میان شخص و شیخ وجود داشته است. اما بطور کلی اشباح بر مردم حمله نمی کنند و بر اثر دیدن یا در صورتیکه شخص بتواند با آنها ارتباط برقرار کند خطری متوجه شخص نخواهد بود. اگر غیر از این بود اردوگاهها و سایر امکان وحشت آور مانند اردوگاههای کار اجباری زندانها می بایست پراز اشباح باشند درحالیکه چنین نیست. و این موضوع به حالت شخص در لحظه مرگ بستگی دارد که آیا مرگ مورد قبول او در حال گیجی قرار میگیرد و او به مرحله بعدی وجود میرود یا اینکه او از تشخیص این امر که تحولی در حال وقوع است عاجز خواهد بود و در نتیجه به کره زمین یعنی محیط فیزیکی که با آن آشنا بوده می چسبد و خود را وابسته مینماید

:: شکل و جنس روح ::

روح چه شکلی دارد و از چه جنسی است ؟ چرا ظهور میکند سرانجام به کجا میرود در پاسخ این سوال باید گفت ارواحی دیده شده اند که انسان در وهله اول باور نمی کند که روح هستند. هیچ فرقی با انسانهای زنده ندارند. تنها وقتی که از دیوار بگذرند یا غیب شوند معلوم گردیده که روح هستند. عده ای از محققان منجمله (الن کاردک) می گویند: ارواح از نظر ما شکل ندارند اما از نظر خود ارواح شکل دارند. آنها مانند يك شعله يك درخشش نور یا يك جرقه اثری هستند رنگ آنها بر حسب پاکي آنها از خاکستری پررنگ تا رنگ یاقوتی تفاوت دارد. بعضی روح ها به شکل انسان یا جسم بخارمانند ظاهر می شوند.

:: شکل و جنس روح ::

روح چه شکلی دارد و از چه جنسی است ؟ چرا ظهور میکند سرانجام به کجا میرود در پاسخ این سوال باید گفت ارواحی دیده شده اند که انسان در وهله اول باور نمی کند که روح هستند. هیچ فرقی با انسانهای زنده ندارند. تنها وقتی که از دیوار بگذرند یا غیب شوند معلوم گردیده که روح هستند. عده ای از محققان منجمله (الن کاردک) می گویند: ارواح از نظر ما شکل ندارند اما از نظر خود ارواح شکل دارند. آنها مانند يك شعله يك درخشش نور یا يك جرقه اثری هستند رنگ آنها بر حسب پاکي آنها از خاکستری پررنگ تا رنگ یاقوتی تفاوت دارد. بعضی روح ها به شکل انسان یا جسم بخارمانند ظاهر می شوند.

:: و اما جنس روح از دیدگاه غریبون ::

ماده ای لطیف و بخار مانند که به لحاظ قرار گرفتن به مدت زیادی در درون کالبد خاکی شکلی به همان شکل جسم به خود می گیرد به شکلی که شما شخصی را که در حیات زمینی می شناخته اید اگر روحش را ببینید

کاملاً شبیه همان جسم دوران زندگی خاکی است و می‌توانید او را شناسایی نمایید. منظور از جنس روح ماده‌ای به نام اکتوپلاسم است که شیخ روح یا جسم فلکی نامیده می‌شود که از سیال جوهری که حالت چهارم و لطیف ماده است می‌باشد. شکل بندی و هیئت بدن روحی ما از آن ماده سیال است که از بین نمی‌رود.

:: لذایذ عالم ارواح ::

یکی از لذت‌های ذکر شده توسط ارواح در عالم برزخ موسیقی است. موسیقی در آن عالم در یک سطح بسیار بالاتر و پیشرفته‌تر از موسیقی کلاسیک ماست. نغمات موسیقی آنجا طبعاً توأم به اشکال و صورت‌های زیبایی هستند که اصوات موسیقی آن اشکال را در فضای اثیری به وجود می‌آورند یا مجسم می‌کنند و همه حاضرین در آن محافل از آن بهره‌مند می‌شوند. یکی از اوصاف جهان ارواح در مناطق عمومی روحی این است که موسیقی حیات است. یعنی اینکه موسیقی به فعالیت‌های آنان شکل می‌بخشد. شما مظاهر بسیار جزئی آن را می‌توانید در بین ساکنین زمین و در بین اقوام و قبایل مختلف مشاهده نمایید که با موسیقی حیات آنها فعالیت و جذابتر می‌شود. تعجب نکنید در جهان ارواح انواع کارهای هنری فرهنگی و ... به نحو بسیار پیشرفته و عالی توسط ارواح انجام می‌شود. حتی کلاسهای تعلیم و تربیت برای ارواح پایینتر توسط ارواح پیشرفته‌تر برگزار می‌گردد و دانشگاهها و مراکز علمی وسیعی وجود دارد که هر کس در هر زمینه که رشد و تعالی پیدا کرده در آن جهان نیز به کار خیر و حسنه خود ادامه می‌دهد. گمان نکنید که پس از مرگ روح آدمی به همه مجهولات واقف می‌گردد و هیچ نقطه ابهامی برای او باقی نمی‌ماند در حالی که بسیار ارواحی هستند که هنگام تماس با زمینی‌ها از پاسخ گفتن به پاره‌ای سوالات که از حیطة آنها خارج است عاجزند. پس گمان نکنیم که به محض ورود به عالم ارواح دیگر هیچ مشکلی وجود ندارد درست بر عکس در آنجا نیز ابهاماتی از طبقات ما فوق برای ساکنین هر طبقه وجود دارد که تا به آن طبقه وارد نشوند هیچ اطلاعی از چگونگی حالات ساکنین آن طبقه ندارند.

بنابر این لذت‌های عالم ارواح را نباید سلیقه‌ای و بر اساس پندار و گمان شخصی تفسیر کرد بلکه همان طور که به دفعات گفته‌ام باز هم عرض می‌کنم که جهان برزخی و روحی - در ادامه همین حیات زمینی قرار دارد اما با پیشرفت و جلوه بسیار بیشتر و همان گونه که نوع بهره‌مندی و لذت بردن در نزد آدمیان متفاوت است و هر کس به شکلی و به طریقی از جهان پیرامونش لذت می‌برد در جهان ارواح نیز هر روح به شکلی از مواهب الهی بهره‌مند می‌گردد. در همین جهان خاکی کسی از قدم زدن در میان اشجار و گلها بالاترین لذت را می‌برد در حالی که شخص دیگری ممکن است از آن شیوه هیچ بهره‌ای نبرد و در عوض از مطالعه و تماشای فیلم و شنا و ... همان اندازه لذت ببرد